

گیرهای سمج

مریم جعفر اقدمی

ماهنامه همشهری، ش ۴، تیرماه ۸۵



چکیده: نوشتار حاضر به مسأله پارادوکس‌ها اشاره و جنبه اهمیت آنها برای فلاسفه را مورد توجه قرار داده است. در این راستا به برخی از انواع پارادوکس و مشکلاتی که آنها پیش می‌آورند اشاره کرده است.

پارادوکس‌ها در فلسفه غرب مهم هستند، امانه به خاطر این‌که به نوعی حقایق عمیقی را بیان می‌کنند. «پارادوکس» به معنای چیزی بسیار خاص در فلسفه است، چیزی که به‌طور کلی معماگونه یا ادعایی تناقض‌آمیز و یک نتیجه غیرقابل قبول است که با یک استدلال انکارناپذیر و از مقدمات آشکارا بی‌چون و چرا به دست می‌آید. پارادوکس‌های واقعی به ناسازگاری‌هایی در باورها یا ناهنجاری‌هایی در استدلال اشاره می‌کنند. آنها اغلب بیش از معماهای منطقی هستند و در بسیاری از موارد، فلاسفه را وادار می‌کنند فرض‌هایی را که بی‌چون و چرا پذیرفته‌اند، بازبینی کنند.

پارادوکس‌ها، گیرهای مفهومی سمجی‌اند که همواره فیلسوفان و منطق‌دانان را کلافه کرده‌اند. پارادوکس نشان می‌دهد که یا اصول استدلال یا فرض‌هایی که استدلال بر آنها استوار است، غلط هستند و وقتی حل می‌شود که اصول یا فرض‌های اشتباه به وضوح مشخص و رد شوند. دو گروه از پارادوکس‌ها توجه زیادی را در فلسفه مدرن به خود جلب کرده‌اند. پارادوکس‌های معناشناختی و پارادوکس‌های منطقی یا مرتبط با نظریه مجموعه‌ها،

که مشکلاتی جدی را در ادراک شهودی ما از جنبه‌های بنیادین معناشناختی و نظریهٔ مجموعه‌ها آشکار می‌کنند.

وقتی دلیل با تجربه متناقض است

نمونه‌های کلاسیک این نوع، پارادوکس‌هایی است که «زنون الثایی» (۴۷۰ ق.م.) بسط و گسترش داد. این نمونه را در نظر بگیرید؛ تصور کنید که آشیل با یک لاک‌پشت مسابقه می‌دهد و در خط شروع چند متر به لاک‌پشت آوانس می‌دهد. لاک‌پشت کند است، اما با سرعت ثابت حرکت می‌کند. حال، در زمانی که طول می‌کشد تا آشیل به نقطه‌ای برسد که لاک‌پشت از آنجا شروع کرده است، لاک‌پشت حرکت می‌کند و حالا در نقطه‌ای دیگر قرار دارد (آن نقطه را الف بنامیم). در ادامه، زمانی که طول می‌کشد تا آشیل به (الف) برسد، لاک‌پشت کمی بیشتر حرکت کرده است و حال در نقطه (ب) قرار دارد و حالا زمانی که آشیل به نقطه (ب) می‌رسد و همین‌طور تا آخر. بنابراین، به نظر می‌رسد که آشیل هرگز نمی‌تواند از لاک‌پشت جلو بزند. این یک پارادوکس است؛ زیرا به نظر می‌رسد نکته اشتباهی در استدلال ما وجود ندارد؛ اما می‌دانیم که خلاف نتیجه، آشیل به راحتی از لاک‌پشت جلو می‌زند. پس به نظر می‌رسد که باید قبول کنیم یا استدلال ما اشتباه است (حتی اگر نتوانیم ببینیم چرا) یا قبول کنیم که برنده شدن آشیل غیرممکن است (حتی اگر واضح باشد که ممکن است). هر دو حالت تجربه و استدلال را به چالش می‌کشند؛ بنابراین این استدلال یک پارادوکس است.

وقتی استدلال خود منجر به تناقض می‌شود

اینجا یک ادعای معماگونه وجود دارد: «این جمله نادرست است.» مشکل وقتی به وجود می‌آید که پرسیم آیا این جمله درست است یا غلط. اگر درست باشد، آن وقت غلط است. اما اگر غلط باشد، درست است! (دیگر پارادوکس معروف شبیه این پارادوکس دروغ‌گو است که به این ترتیب شکل می‌گیرد: «هر چیزی که من می‌گویم دروغ است.»)

دیگر پارادوکس مشهور از نوع دوم، با عنوان پارادوکس «راسل» شناخته می‌شود. این پارادوکس یک مشکل مفهومی را نشان می‌دهد که اولین بار «برتراند راسل» به آن توجه کرد و به وضوح، آن چه را که اغلب در نظریه مجموعه‌ها به نام «اصل موضوع شمول» نامیده می‌شد، ویران کرد. اگر این مجموعه عضو خودش باشد، بنابراین عضوی از خودش نیست. اما اگر عضوی از خودش نباشد، پس عضوی از خودش هست! متخصصان نظریه مجموعه‌ها، همچنان با این مسأله دست و پنجه نرم می‌کنند. مثال جالب دیگری از این نوع پارادوکس‌ها، پارادوکس سلمانی است که می‌توانیم آنها را تحت عنوان پارادوکس‌های خود ارجاعی طبقه بندی کنیم. یعنی جملاتی که با ارجاع به خودشان مشکل آفرین می‌شوند.

ارزش پارادوکس‌ها

چرا پارادوکس‌ها این قدر برای فلاسفه جالب هستند؟ آنها را برای آشکار کردن چیزهای شگفت‌انگیز درباره واقعیت یا منطق که قبلاً نمی‌دانستیم به کار می‌بریم. عده کمی فکر می‌کنند که برای مثال، درس پارادوکس‌های بالا، آن است که برنده شدن آشیل غیرممکن است و این که یک جمله می‌تواند به‌طور هم‌زمان درست و غلط باشد. به عبارت دیگر جذابیت پارادوکس‌ها در آن چه از طبیعت و محدودیت‌های استدلال آشکار می‌کنند، خوابیده است. معلوم است که هم مقدمات و هم استدلال بدون نقض به نظر می‌رسند، اگر ما این کار را با موفقیت انجام دهیم، یاد می‌گیریم چیزی که آشکارا بدیهی است، در واقع عمیقاً درهم‌آشفته است. ممکن است یک مقدمه آشکار و سرراست، شامل یک ابهام یا تناقض پنهان باشد. شاید نتوانیم مفاهیم مبهم را در منطق کلاسیک به کار ببریم. حتی ممکن است به ماهیت محدود بودن خود استدلال برسیم. بنابراین قدرت پارادوکس‌ها در این است؛ آنها ما را مجبور می‌کنند آن چه را که به وضوح درست به نظر می‌رسد، دقیقاً موشکافی کنیم.

● اشاره

۱. اهمیت پارادوکس‌ها:

نویسنده در بیان اهمیت مسأله پارادوکس‌ها، اندکی شتابزده عمل کرده و در سرتاسر نوشتار کوتاه خود، اهمیت آن را فقط در فلسفه غرب نشان داده است؛ گویا در فلسفه اسلامی که تاریخ بسیار پر باری از معارف و اندیشه‌های متعالی بشری را به خود اختصاص داده است، هیچ توجهی بدان نشده و احیاناً از اهمیت هم برخوردار نیست و از ذهن فلاسفه اسلامی دور بوده است! درحالی‌که پارادوکس‌های مطرح شده در فلسفه غرب اساساً ماهیت فلسفی و معرفتی و حتی در بسیاری موارد منطقی نداشته است. و البته بخش عمده و گسترده‌ای از پارادوکس‌های فلسفی و پراهمیت در فلسفه توسط فلاسفه اسلامی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نکات و راه‌حل‌های کاربردی و واقعاً فلسفی برای آنها ارائه کرده‌اند، که حتی کلیت و اصل مسائل مربوط به آن نیز به ذهن غربی‌ها نرسیده است. ناقد برای نشان دادن این روند در فلسفه اسلامی، مقاله «بررسی قضایای پارادوکسیکال و راه‌حل‌های ممکن» را به رشته تحریر آورده است.^۱

۱. قربانی، رحیم، بررسی قضایای پارادوکسیکال و راه‌حل‌های ممکن، مجله معرفت فلسفی، ش ۱۰، ص

در توضیح این نکته باید افزود که، اهمیت قضایای پارادوکسیکال برای فلاسفه اسلامی، بسیار اساسی‌تر و پرمهم‌تر از اهمیت آن برای فلاسفه غرب است؛ زیرا فلاسفه اسلامی با اصول هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی (به‌طور توأم) به بررسی فلسفی مسائل می‌پردازند و در این راستا، اهمیت هستی‌شناختی آنها مهم‌تر و پایه‌ای‌تر از جنبه معرفت‌شناختی آنهاست. چرا که فیلسوف اسلامی می‌کوشد معرفت او به بن‌بست عینی و واقعی منتهی نشود، و دوری از بن‌بست معرفتی در این مسیر اهمیت پیدا می‌کند. اما فیلسوف غربی دغدغه معرفتی و ذهنی دارد، اگر چه در جهان خارج دچار دوگانگی یا چندگانگی باشد و چنین می‌اندیشد که تناقض مادام که ما را از چیزی باز ندارد خوب است و اشکال ندارد.

۲. انواع پارادوکس‌ها:

انواع پارادوکس‌ها بسیار فراوان است و آنچه نویسنده به عنوان پارادوکس ذکر کرده است نه پارادوکس‌های فلسفی بلکه پارادوکس‌های زبانی و یا مغالطه‌های منطقی هستند و اغلب به صورت جملات شرطیه و فرضی هستند که در جهان خارج و حتی در کاربرد عینی و فلسفی واقعیت ندارند. درحالی‌که مهم‌ترین بخش قضایای پارادوکسیکال، قضایای فلسفی مثل «هر علمی خطاپذیر است»، «هیچ یقینی مطلق نیست»، «اجتماع نقیضین محال است»، «معدوم مطلق یا عدم مطلق مورد خبر واقع نمی‌شود»، «جزئی کلی است»، «کلی جزئی است»، «عدم معدوم است»، «فلان شخص معدوم است»، «این قضیه کاذب است»، «شریک الباری ممتنع است»، «جزئی جزئی نیست»، «کلی کلی نیست»، «هیچ جمله عام و کلی نیست مگر این‌که تخصیص خورده باشد»، و بسیاری دیگر از قضایای فلسفی که واقعاً جنبه هستی‌شناختی و یا معرفت‌شناختی دارند و مربوط به منطق یا عرف نیست. اگر یک محقق فلسفه قصد خدمت به جهان فلسفه را دارد، باید به حل چنین پارادوکس‌هایی همت بگمارد. وانگهی پارادوکس‌هایی مثل شبهات سه گانه زنون برای رد و انکار حرکت، مغالطه است نه پارادوکس زیر مقدمات استدلال‌های وی کاذب و نادرست هستند.

از طرفی گزاره‌هایی مثل پارادوکس دروغگو، و جملات خودشکن مثل «این جمله نادرست است» از لحاظ عرفی و زبان‌شناختی و همچنین فلسفی حل شده و مختم هستند و مشکلات فلسفی از آنها بر نمی‌خیزد.

۳. دست‌آورد پارادوکس‌ها:

اما این‌که نتیجه شگفت‌انگیز و جالب چنین قضایایی تاکنون مجهول بوده و مورد توجه واقع نشده، ادعایی باطل و خلاف واقعیت تاریخی است. مراد نویسنده از این دست‌آورد شگفت‌انگیز، مسأله پدیده‌های فازی و تشکیک متداخل است، اگر چه وی خود متوجه این

نکته نبوده و اگر هم بوده نتوانسته است آنرا تبیین و یا توصیف کند. در حالی که فلاسفه اسلامی بخصوص ملاصدرا و پیروان وی، علاوه بر این که زیربنای منطق مبهم یا فازی را ریخته و مسأله پارادوکس‌ها را از این طریق به سامان رسانیده‌اند بلکه حتی بسیاری از مسائل و پدیده‌های عینی را بر اساس نگرش فازی توصیف و تبیین نموده‌اند. بنابراین، این مسأله (نگرش فازی) نه تنها در منطق قدیم یا فلسفه قدیم مورد غفلت نبوده، بلکه به‌طور بسیار دقیق مورد موشکافی و کنکاش قرار گرفته است. ناقد نوشتار حاضر در نوشته‌ای مستقل و تحقیقی گسترده عمق و محتوای نگرش فازی در منطق و فلسفه اسلامی را بررسی و تبیین کرده است.^۱

وانگهی مسأله پارادوکس راسل نیز، توسط فلاسفه غربی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و مشکلاتت منطقی - فلسفی آن حل شده است. بگذریم از این که پارادوکس راسل جنبه ریاضی و مفهومی دارد نه فلسفی.

